تنها

اگر کسی تنها باشد ، با شخص دیگری نیست.

پسر می خواست تنها باشد تا فکر کند.

اپارتمان

آپارتمان مجموعه ای از اتاقها در ساختمانی است که مردم در آن زندگی می کنند.

او یک آپارتمان خوب در شهر دارد.

مقاله

مقاله داستانی است در روزنامه یا مجله.

مقاله روزنامه درباره بازی فوتبال را خواندید؟

هنرمند

هنرمند شخصی است که مجسمه می کشد ، نقاشی می کند یا می کشد.

او برای هنرمند شدن به پاریس رفت.

نگرش

نگرش کسی نوع احساس و تفکر اوست.

جان نگرش بدی دارد. او همیشه عصبانی است.

مقایسه کردن

مقایسه یعنی گفتن اینکه چطور دو چیز یکسان و متفاوت هستند.

اگر گربه ها و سگ ها را مقایسه کنید ، خواهید دید که آنها هر دو حیوانات خانگی خوبی هستند.

قضاوت کردن

قضاوت در مورد چیزی این است که بگوییم خوب است یا بد.

پسر قصد داشت قضاوت کند که مزه ی بوقلمون مادرش چطور است.

مجله

مجله یک نشریه معمولی است که دارای اخبار ، داستان ها و مقالات است.

او دوست دارد مجلات مد را بخواند.

ماده

ماده همان چیزی است که برای ساختن چیزی استفاده می شود.

آجر ماده خوبی برای ساخت خانه است.

وعده غذایی

وعده غذایی زمانی است که غذایی مانند صبحانه ، ناهار یا شام خورده می شود.

صبحانه وعده غذایی مورد علاقه من است زیرا از غذاهای صبحانه لذت می برم.

روش

روش راهی برای انجام کاری است.

یک روش برای یادآوری چیزها بستن یک نخ به دور انگشت است.

همسایه

همسایه شخصی است که در نزدیکی شما زندگی می کند.

من همسایه ام را دوست دارم زیرا او بسیار دوستانه است.

حرفه ای

اگر چیزی حرفه ای باشد ، با کارهایی روبرو می شود که از مهارت های خاص استفاده می کنند.

اگر می خواهید خلبان شوید ، باید آموزش های حرفه ای داشته باشید.

سود

سود عبارتست از پول اضافی که هنگام فروش چیزی به دست می آورید.

من از فروش لباسهای قدیمی خود سود اندکی کسب کردم.

کیفیت

کیفیت چیزی میزان خوب بودن ان است.

کیفیت ماشینش خیلی خوبه.

شکل

شکل یک شکل ساده مانند مربع یا دایره است.

مثلث شکل مورد علاقه من است.

فضا

فضا یک منطقه خالی است.

در خانه کوچکم فضای زیادی برای وسایل ندارم.

پله

پله چیزهایی است که برای بالا رفتن در یک ساختمان استفاده می شود.

می توانید از پله ها به طبقه دوم بروید.

سمبل

سمبل چیزی نماد چیزی است.

این نماد به ما می گوید که نمی توانیم در این منطقه سیگار بکشیم.

لاغر

اگر کسی یا چیزی لاغر باشد ، چاق نیست.

مرد لاغر بود زیرا زیاد غذا نمی خورد.

فرنهوفرو بهترین هنرمند جهان بود. همه او را دوست داشتند. کیفیت نقاشی های او بسیار بالا بود. او همیشه از بهترین مواد استفاده می کرد. او از نقاشی های خود سود زیادی کسب کرد. او وعده های غذایی خوشمزه ای با همسایگان ثروتمند خود داشت. او کلاسهای هنری را تدریس می کرد. زندگی خوب بود.

سپس نگرش او تغییر کرد. او فروش نقاشی و تدریس را متوقف کرد. او روش جدیدی را برای نقاشی امتحان کرد. او تمام روز را در آپارتمان خود تنها می ماند. او تمام روز و تمام شب کار می کرد ، به ندرت غذا می خورد. به زودی فرنهوفر بسیار لاغر شد. اما او سالها روی همین نقاشی کار کرد. او تا آنجا که می توانست کار کرد.

سرانجام ، او نقاشی را به پایان رساند. او بسیار خوشحال شد و از دیگر هنرمندان دعوت کرد تا آن را ببینند. وی گفت: "من نظر حرفه ای شما را می خواهم." او می خواست آن را قضاوت کنند و آن را با نقاشی های دیگر مقایسه کنند. همه وقتی از پله های آپارتمان او بالا می رفتند بسیار هیجان زده بودند. فرنهوفر از نشان دادن نقاشی خود هیجان زده شد و هنرمندان از دیدن آن هیجان زده شدند. او فکر کرد: "آنها این کار را دوست خواهند داشت." اما آنها این کار را نکردند.

آنها از نقاشی او متعجب شدند. هیچ جایی سفید نبود. فرنهوفر تمام نقاشی را پر از خط و رنگ کرد. جایی برای یک عکس معمولی نبود. پر از اشکال عجیب بود. از نظر دیگر هنرمندان بد به نظر می رسید. او از نمادهایی استفاده کرد و آنها آن نمادها را درک نکردند. آنها فکر کردند این وحشتناک است. "چرا این تصویر عجیب را ترسیم کردی؟" کسی پرسید آنها زیبایی آن را درک نکردند

اما بعد از مدتی بسیاری از مردم نقاشی او را دوست داشتند. مردم در مورد آن در مجلات مقاله می نوشتند. آنها گفتند این بهترین کار او بود. آنها نمادهای عجیب او را دوست داشتند. آنها رنگهای عجیب او را دوست داشتند. نقاشی فرنهوفر به همه یادآوری کرد که فقط جدید بودن چیزی دلیل به معنای بد بودن آن نیست. او همچنین به آنها کمک کرد تا بفهمند که بعضی اوقات برای درک چیزهای بزرگ کمی وقت لازم است.